

## ملاحظات از مصاحبه اعلیحضرت در تلویزیون

آقای شهرام همایون

امیر فیض- حقوقدان

پس از مصاحبه فوکوس آنلاین و جوی که نسبت به بیانات اعلیحضرت در آن مصاحبه بوجود آمد اعلیحضرت مقتضی دانستند که باترتیب دادن مصاحبه ای به تعدیل جو نامساعد حاصل از مصاحبه کمک کنند، که این مقصود در مصاحبه تلویزیونی شهرام همایون تامین گردید و ماحصل نظرشان این بود که از مجرای حقوقی و انتخاب وکیل خواستار اصل نوار مصاحبه شده اند که بنظر اقدام عجیب و کم سابقه ای است، زیرا تا آنجا که بیانیه دبیرخانه گواهی میدهد، نه درخواست اصل نوار مصاحبه شده و نه استنکافی بعمل آمده که نیاز رجوع به وکیل و دادگاه باشد، شاید هم بوده و ما خبر نداریم.

بهر حال باید منتظر جریان بود، اگر دبیرخانه تمایلی به گزارش جریان داشته باشد، البته پس از ارائه اصل نوار مصاحبه، در صورت اقتضا یک نقد تطبیقی بدهکاری این تحریر خواهد بود.<sup>۱</sup>

مصاحبه با اعلیحضرت محدود به همان جو حاصله از مصاحبه فوکوس آنلاین نشد و سوالات متعددی از طرف ارباب مطبوعات و رسانه های لوس انجلس و نیز ایرانیان مقیم ایران مطرح شد که اعلیحضرت در کمال تسلط و فروتنی که خاص ایشان است پاسخهای معمول و آشنای خودشان را دادند.

توجه و دقت در کلیه سوالات و پاسخ های اعلیحضرت، یکباره مرابه یاد عبارتی از شادروان محمود محمود (نویسنده تاریخ هشت جلدی روابط سیاسی انگلیس و ایران) کشید که میتواند وصف الحال سوالات و پاسخ های مصاحبه باشد، به اصل رجوع کردم تا آنرا با همان عبارت که هست ارائه دهم.

عبارت مزبور چنین است:

> عیب ایرانی ها همان تحمل و بردباری و حوصله بی پایان است. آنها معایب و مضار را خوب تمیز میدهند و رفع آنرا هم از ته قلب طالبند و نجات خود را هم در رفع آن میدانند، ولی زحمت رفع آنرا به خود نمیدهند و میگذارند تا مدتی خود را از پادر آورد. همینکه افتادند کمک به برخاستن خود میکنند و در موقع کمک خواهی هم باز خودشان حرکتی نمیکنند <

فرمایشات اعلیحضرت در پاسخ به پرسشها دقیقاً در سخن محمود محمود قابل قالب گیری است که البته با رعایت این عادت ملی و فرهنگی ما ایرانیان که:

خوی شاهان در رعیت جا کند چرخ خضرا خاک را خضرا کند

اگر کسی در جریان مبارزات سی و سه ساله اعلیحضرت و ایرانیان نباشد با شنیدن مصاحبه بالا خیال میکند که چند ماهی بیشتر از مبارزه نمیگذرد

**زین معما پرده بردارید که ما وامانده ایم.**

**واما بعد**

مصاحبه واجد یک خبر بسیار مهم و مور انتظار بود که آتیم ولیعهدی و الاحضرت شاهدخت نورا است که چون اهمیت آن، تحریر اختصاصی را طلب میکرد بتاريخ ۱۳/۰۷/۲۰۱۲ تحریری درخور بضاعت تقدیم گردید.

<sup>۱</sup> - معلوم نیست چرا بایستی از راه وکیل و طی مراحل قانونی که به پیچیدگی کمک میکند نه گشایش، وارد عمل شد، معمول میدیا است در صورت درخواست نمونه ای از نوار یا یادداشت ها در اختیار گفتگو دهنده قرار می گیرد. گمان نمی رود در این برش از زمان اوپوزیسیون ایران، و در راس آن اعلیحضرت نیازی به درگیری حقوقی با روزنامه نگاران و میدیا داشته باشد... ح-ک



شاخص نقد این مصاحبه، مستقربریک قسمت از بیانات اعلیحضرت است که موثری کامل در مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان است. با این توضیح که چون سایر بیاناتشان در این مصاحبه، سابقه نقد دارد تصدیق مجدد ضرور نیست.

### طرفداران اعلیحضرت

سوالی در رابطه با پرسش خانم الاهی بقراط که به مصاحبه < غلط کردند > شهرت یافته، سبب گردید که اعلیحضرت تفسیری بر بیانات سابقشان نسبت به طرفداران وارد سازند که اکنون نقد همان تفسیر و توضیح ایشان، محط کار این تحریر است.

بیان اعلیحضرت مشتمل است بر تفاوتی که بین سلطنت طلبان و طرفداران خودشان قائل شده اند، اظهار نظر شده است که < سلطنت طلبان مختارند که حرفهای مراقبول داشته و یاد داشته باشند ولی طرفداران من باید هر چه که من میگویم قبول داشته باشند >

همانطور که خوانندگان محترم آگاهند در تحریر مورخ ۰۳/۰۶/۲۰۱۲ بحث نسبتاً جامعی نسبت به طرفداری و طرفداران و حاصل آن در بیان اعلیحضرت پیاده شده است و اکنون نیازی به استفاده از آن تقریرات نیست که باعث طول تحریر میشود و این تحریر، مقید است که اگر در حوال و حوش تفسیر تازه اعلیحضرت مطالبی آمده به نقد کشیده شود.

در نظریه اعلیحضرت، هواداری از **فلسفه سلطنت**، **باسلطنت طلب** سیاسی بیک معنا آمده است در حالیکه چنین نیست.

کسانی ممکن است طرفدار فلسفه سلطنت باشند یعنی در تحقیق و ممارست، نظام سلطنتی را مرجح بر جمهوری و یانظام های فنودالیه و امثال آنها بدانند ولی حد آنها در همان اظهار نظر متوقف میشود آنها فیلسوف و یانظریه پرداز هستند و بدنبال برقراری ساختن آن نظام نیستند، در حالیکه گروهی دیگر برای تحقق نظام سلطنتی فعالیت سیاسی و مبارزاتی میکنند، این گروه یابیه فلسفه سلطنت و بحث در آن کاری ندارند و یا از آن عبور کرده اند و قائمه اعتقاد و باور آنها بر حقانیت سلطنت **[[نظام پادشاهی]]** و موضع اجرایی آن قرار گرفته است.

ایرانیان طرفدار سلطنت عموماً و بلا استثناء از گروه دوم یعنی سلطنت طلبان سیاسی و مبارز هستند.

نظریه اینکه مبارزه سیاسی چه بخواسته نظام سیاسی کشور و یا منشعیت آن، حق محسوب میشود و نظریه اینکه حق، صورتی مدون دارد که خارج از آن حق محسوب نمیشود لذا سلطنت طلبان نمیتوانند بمیل خودشان مراتبی را قبول و یارد کنند چنین حقی را که اعلیحضرت برای سلطنت طلبان قائل شده اند که < نمیتوانند عقاید مراد کنند و یاقبول کنند > گرچه مرحمتی مغتنم است ولی بر پایه نظر است نه قانون و حق، لذا، بی اعتبار است.

سلطنت طلبان در یک نظم حقوقی قانون اساسی و متمم آن قرار دارند و نمیتوانند از آن چارچوب خارج شوند یعنی فصل قبول و یارد آنان با قانون مهار شده است و این مهار مستحکم قانونی در نظر اعلیحضرت رعایت نشده است و اعلیحضرت پروانه هر چه و مرجی را در قبول و یارد موضوعات صادر فرموده اند.

بیان اعلیحضرت در تقسیم ایرانیان به سلطنت طلب و طرفداران خودشان نمایشگر آن است که اعلیحضرت، سلطنت طلبان را رها فرموده اند و رابطه حقوقی ایشان فقط با طرفدارانشان است. **(!!)**

در حالیکه ایشان گروهی از ایرانیان را سلطنت طلب میشناسند و به اعتبار سوگند سلطنت و مراتب تاکیدی آن نیریه این حق و باور عمومی احترام میگذارند نمیتوانند ایرانیان را به سلطنت طلب و طرفدار خودشان تقسیم کنند، زیرا اجتماعات بهر صورت که باشد همینکه بر مبنای قانون و یاسنت و شرع باشد چه سیاسی باتام حزب و گروه و غیره و یابانام های تجاری مانند شرکت و یاجتماعات دیگر، خود یک نهاد است که به اعتبار موضوع از یکدیگر مشخص میشوند.

جوهر و سرشت این گونه نهاد ها (اجتماعات) در رابطه با شخصیتی است که قانون و یا اراده افراد به آن اجتماعات اهلیت میدهد.

برخی از این نهاد هادرجامعه بشری وجود دارد که هرچه باشد دست بشری در بنای آن آشکارا دیده نمیشود و یاحداقل، اعتقاد عمومی بر آن است که منشاء آن نهاد ها اراده خداوندی است که اهم آنها سلطنت و دیانت است.

همانطور که نهاد های اجتماعی نمیتواند بدون نماینده باشند و در واقع قدرت وجودی آنها بوسیله نماینده متجلی میگردد، در نهاد های الهی چون سلطنت و دیانت هم، مظهری بنام پادشاه و یا پیامبر وجود دارد که قدرت و موجودیت نهاد در وجود آنها مستتر و پوشیده است.

رابطه مظهریت شاه با سلطنت به اعتبار معنا و حقوق سلطنت است نه از باب تکوین. مظهر، بیش از آنکه نشانگر وجود باشد موعید حالت وجودی و سرشت است یعنی بیشتر ارائه دهنده محتواس است نه صورت.

نماد سلطنت رامیتوان به «سر» تشبیه کرد و سلطنت رابه بدن و گفت همانطور که لازمه حیات انسان قراردادن سر بر بدن است با جدائی پادشاه از سلطنت، نه سلطنتی میماند و نه پادشاهی.

بنابراین همانطور که دیانت بدون پیامبر نمیشود، سلطنت بی پادشاه هم ممکن نیست و به سخن دیگر؛ پادشاه، اسم صفتی است که باید مصدریت سلطنت را از قوه به فعل در آورد و همچنین پیامبری عملی است که باید دیانت رافرآگیر و به اجرا بکشاند.

مقصود از این اشارات این است که سلطنت و پادشاه لازم و ملزوم و متصلند و نمیشود قائل به وجود گروهی عظیم بنام سلطنت طلب مبارز بود ولی قائل به پادشاه برای آنان نبود و عجیب تر اینکه همان شخصیتی که پادشاه سلطنت ایران شناخته میشود و بر اساس سنت و قانون، نماینده نهاد سلطنت و پادشاه سلطنت طلبان است یک بیراهه ای را برگزیده که بخیال خودشان از طرفدارانی که سلطنت طلب مبارز نیستند سنگفرش شده است.

نظربه اینکه نمیتوان بهیچ ترتیبی حتی موقتی رابطه حقوقی و سنتی و قانونی بین مبارزه سلطنت طلبان راباشخص اعلیحضرت منقطع دانست و این امر بمنزله قطع اتصال تاریخی پادشاه و سلطنت است و نظر به اینکه چنین قطع اتصالی اساس مبارزه سلطنت طلبان را بر موهوم قرار میدهد لذا سلطنت طلبان مبارز از تحقق این چنین جدائی وحشت دارند و باتمام قدرت به حفظ موضع قانونی اعلیحضرت اصرار میکنند.

سلطنت طلبان با اعلامی که در گذشته از اعلیحضرت دارند از باب نمونه آنجا که فرموده اند:

« وظیفه من اصولا مبتنی بر قانون اساسی مشروطه است و این راهی است که ماوتمام »

« مشروطه خواهان ایران بعنوان تنها راه نجات مملکت خودبدان اعتقاد داریم و مبتنی »

« بر قانون اساسی و متمم آنست که ۷۹ سال پیش به دنبال یک انقلاب واقعی تدوین شد »

(مصاحبه باواشنگتن پست)

نمیتوانند تحمل این هرج و مرج و نادیده گرفتن قانون اساسی و متمم آنرا بنمایند و سرسلطنت را از دست بدهند و این مهم است که سبب اصرار مداوم آنها و ناخشنودی اعلیحضرت گردیده است.

مفهومی که عملا امروز از آن سخنان اعلیحضرت در رابطه با قانون اساسی و متمم و انحصاری بودن راه نجات کشور استخراج میشود این است که «راهی راکه به یقین تنه‌اره نجات ایران بود بستند و راه هرج و مرج و دوام اسارت ایران را گشودند»

آیا تاریخ و هویت و بقای ایران و شرافت ایرانی انتظار دارد که ایرانیان سلطنت طلب هم از بستن راه نجات ایران از سوی مظهر استقلال و وحدت ایرانیان استقبال کنند؟ ابدأ، ابدأ و هیهات و هیهات برچنین انتظاری.

### اطاعت در روابط بردگی

تاکید اعلیحضرت به اینکه طرفداران ایشان باید فرمایشات را قبول کنند تحمیل و انتظارناخوشایندی است، چنین روابطی تنها در دوران بردگی وجود داشته است، آنهم اگر قرارداد بردگی بین برده و صاحب، وجود نداشت.

از آن دوران گذشته که بگذریم تنها در جوامع تشیع هست که اهل تشیع باید از دستورات یک مرجع تقلید، تبعیت کنند (جامعه کنونی ایران) و این مورد ناشگون و دلیل باخواست اعلیحضرت شباهت تامه دارد.

بنده تصور نمیکنم که اعلیحضرت بازگشت به دوران بردگی و یا ادامه روابط مقلد و مقلد (مرید و مراد) را طالب باشند.

اعلیحضرت در فرمایشات سابقشان به رعایت قانون و فراگیری آن، سخنهاى ارزنده ای داشتند که ماحصل و فشرده آن، اطاعت همگان بلاستثناء از قانون بود، بنابراین با توجه به آن بیانات و سنجیه خاص اعلیحضرت، تقسیم بندی ایرانیان به سلطنت طلبان و طرفداران و نیز تاکید بر اطاعت از دستورات و نظراتشان توسط طرفدارانشان که آن نظرات و فرمایشات کاملاً خلاف قانون اساسی و فارغ از سنت سلطنت و مشروطیت است، بحث تضاد و ناپاوری را سبب میگردد.